

داستانی برای همه‌ی کسانی که

می‌خواهند بهترین خودشان باشند و استعدادهای دیگران را شکوفا کنند

کارهایی که بهترین‌ها بهتر از دیگران انجام می‌دهند

اردوی آماده‌سازی

داستانی درباره‌ی تعالی

جان گوردون

نویسنده‌ی کتاب پر فروش «آتوبوس انرژی»

ترجمه‌ی مریم اردکانی



پیش از آغاز فصل ۲۰۰۸ لیگ این‌اف‌ال، مایک اسمیت، مربی مدافعان تیم جکسون ویل جاگوارز، به استخدام تیم آتلانتا فالکونز درآمد و سرمربی این تیم شد. سال گذشته، آتلانتا فالکونز توانسته بود فقط در چهار مسابقه پیروز شود. مربی اسمیت مأموریت داشت فرهنگ تیم را ارتقا دهد و تیم را متحول کند. کمی قبل از آغاز تابستان، مربی اسمیت با من تماس گرفت و برایم تعریف کرد که همه‌ی مربیان و بازیکنان تیمش را مجبور کرده است یکی از کتاب‌هایم، با عنوان «اتوبوس انرژی: ۱۰ قانون برای تزریق انرژی مثبت به زندگی، کار و تیم‌تان^۱»، را بخوانند و از من دعوت کرد تا، در اردوی آماده‌سازی‌شان، برای تیمش سخنرانی کنم. سال گذشته، در اردوی آماده‌سازی تیم جکسون ویل جاگوارز سخنرانی کرده بودم و همان‌جا با هم آشنا شده بودیم.

همان هفته‌ای که قرار بود برای تیم آتلانتا فالکونز سخنرانی کنم، باید، طبق برنامه، برای یکی از شرکت‌های ارائه‌دهنده‌ی خدمات مالی هم سخنرانی داشته باشم. به عقیده‌ی بسیاری از صاحب‌نظران، این شرکت بهترین تیم فروش صنعت خدمات مالی را در اختیار داشت. همان‌طور که در حال آماده کردن خودم برای این دو سخنرانی بودم، به‌طور دائم، به این فکر می‌کردم که چه سخنانی می‌تواند برای این دو گروه از مخاطبان مفید باشد. به هر حال، قرار بود برای کسانی که به اوج قله‌های حوزه‌ی کاری‌شان رسیده بودند سخنرانی کنم. در این سخنرانی‌ها بهترین بازیکنان فوتبال آمریکایی جهان و بهترین کارشناسان فروش جهان حضور داشتند. در قالب بخشی از برنامه‌ی آماده‌سازی‌ام برای سخنرانی، با بهترین اعضای تیم فروش شرکت ارائه‌دهنده‌ی خدمات مالی مذکور مصاحبه کردم. انتظار داشتم از تکنیک‌های فروش‌شان بسیار جدید و خاص باشد، اما متوجه شدم موفقیت تیم فروش این شرکت مرهون فوت کوزه‌گری خاصی نیست. این کارشناسان گفتند تنها کاری که می‌کنند سخت‌کوشی، تمرکز بر اصول بنیادین، مثبت‌اندیشی و اشتیاق فراوان به موفقیت و

ضربه‌ی شروع مسابقه

مارتین روی خط پنج یارد ایستاده بود و منتظر ضربه‌ی شروع مسابقه بود. می‌توانست هیجان موجود در فضا را حس کند. استادیوم پر از تماشاچی بود. ۶۰ هزار نفر تماشاچی مسابقه بی‌اختیار فریاد می‌زدند، اما مارتین هیچ چیز نمی‌شنید. نگاهش روی خط سیر توپ متمرکز بود. گوش‌هایش با صدای نفس‌های خودش و ضربان دائمی قلبش، که تند تند می‌زد، پر شده بود. بوی چمن تازه‌زده‌شده او را یاد صدها بازی، تمرین و ضربه‌ی شروعی، که او را در این لحظه در این نقطه از زمین قرار داده بودند، می‌انداخت. در زندگی‌اش، هزاران ساعت فوتبال آمریکایی بازی کرده بود، اما تا به حال، هرگز لحظه‌ای شبیه این لحظه را تجربه نکرده بود. در مهم‌ترین لحظه‌ی عمرش قرار داشت. این مسابقه اولین مسابقه‌ی آمادگی قبل از شروع فصل مارتین بود. مارتین بازیکن تازه‌کار و بدون تیمی بود که برای راه‌یابی به مسابقات لیگ ان‌اف‌ال تلاش می‌کرد و این مسابقه تنها فرصت او برای جلب توجه تیم‌ها بود.

بازیکنان با تجربه نیازی به جلب توجه نداشتند. بازیکنانی که در دور اول انتخاب شده و، با امضای قراردادهای اولیه‌ی بزرگ، در ترکیب تیم‌ها قرار گرفته بودند هم نیازی به جلب توجه نداشتند؛ اما بازیکنان بی‌هویت و بدون تیم باید در مسابقات آمادگی قبل از شروع فصل کار خارق‌العاده‌ای انجام می‌دادند تا بتوانند مورد توجه مربیان، استعدادیاب‌ها و تصمیم‌گیرانی کلیدی، که سرنوشت‌شان را تعیین می‌کردند، قرار بگیرند. همه‌ی مسابقه‌ها، همه‌ی لحظه‌ها و همه‌ی حرکات مهم بودند. این مسابقه تنها فرصت مارتین برای انجام کاری خارق‌العاده بود. باید به همه نشان می‌داد توانایی رقابت با بهترین بازیکنان فوتبال آمریکایی جهان را دارد. اگر امروز خوب بازی می‌کرد، حداقل یک هفته‌ی دیگر هم در تیم باقی می‌ماند. حتی یک اشتباه هم به معنای پایان رؤیایش بود. اگر سطح بازی‌اش هم متوسط بود ... خب، راستش را بخواهید، بازی متوسط به‌هیچ‌وجه